

صاحب نظران ایرانی و زبان فارسی

نگار داوری اردکانی^۱

۱. مقدمه

در این مقاله با بررسی ۶۲ مقاله چاپ شده در باب زبان فارسی، می‌کوشیم که نگرش‌ها و آرای نگارندگان (۴۳ صاحب‌نظر ایرانی) را که از تحصیلکردگان و بعضاً نخبگان جامعه هستند، طبقه‌بندی و ارزیابی کنیم. چارچوب طبقه‌بندی، از مرور مقالات استخراج شده است که با برخی چارچوب‌های موجود در بررسی‌های برنامه‌ریزی زبان انطباق نسبی دارد. به این ترتیب، در واقع ما به سنجش نگرش‌های این افراد نسبت به برنامه‌ریزی زبان فارسی در زیر مقولات برنامه‌ریزی پیکره، برنامه‌ریزی شأن، برنامه‌ریزی آموزش زبان، اهداف و ایدئولوژی‌های برنامه‌ریزی زبان فارسی، متولیان زبان فارسی، مشکلات زبان فارسی و راه‌حل‌های آن دست یافته‌ایم. در این میان، افراد معدودی دربارهٔ زبان انگلیسی نیز نظر داده‌اند که آنها را نیز ذکر می‌کنیم.

۲. نگرش در باب برنامه‌ریزی پیکره

به طور کلی در حوزه پیکره زبان فارسی به سه مسئله خط، نحو، و واژگان توجه شده است

که بیشتر اظهار نظرها سمت و سوی استانداردسازی دارد. در حوزه خط، به مسائل اصلاح خط، جدانویسی و سرهم نویسی، استاندارد کردن املا و در حوزه نحو، به امر دستورنویسی و در حوزه واژگان، به مسائل واژه سازی و فرهنگ نویسی پرداخته شده است.

۱.۲. مسائل خط و املا، دستور، دستورنویسی، واژگان و فرهنگ نویسی

در این دوره تاریخی (یعنی ۱۳۱۲ تا ۱۳۸۳) نفیسی (۱۳۲۳) در مخالفت با دشواری هایی که به خط فارسی امروز نسبت داده می شود «خط پهلوی را بسیار دشوارتر از خط عربی» قلمداد می کند. امام شوشتری (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲) به مشکل جدانویسی و سرهم نویسی و لزوم استاندارد کردن املا توجه می کند. ضمناً او در این دوره تاریخی، اولین کسی است که به ضرورت دستورنویسی اشاره می کند.

در حوزه واژگان، امام شوشتری فرهنگ نگاری را ضروری می داند. در حوزه واژه سازی، نفیسی (۱۳۲۳-۱۳۲۷) با امر واژه سازی مخالفت می کند با این ادعا که یکدستی زبان فارسی در ایران و در کشورهای همسایه برهم می خورد. خانلری (۱۳۲۳-۱۳۴۶) با واژه سازی های فرهنگستان مخالفت می کند. صادقی نیز (۱۳۵۲-۱۳۷۲) با واژه سازی یا واژه یابی از لغات مرده مخالف است و به طور کلی با واژه سازی رسمی چندان موافقتی ندارد. حق شناس (۱۳۵۶-۱۳۶۹) در باب اختلافاتی که بر سر واژه سازی وجود دارد، معتقد است که اختلاف واقعی بر سر «واژه ساز» است نه «واژه سازی». فروغی (۱۳۱۵ الف و ب) بیشتر بر واژه یابی تأکید دارد و نه واژه سازی، و اعلام می کند که ایرانیان قوه تصرف در زبان فارسی و واژه سازی ندارند.

تقی زاده (۱۳۲۰-۱۳۲۶) واژه سازی را کار نویسندگان می داند و به عبارتی به همان واژه سازی درون متن اشاره دارد. نفیسی (۱۳۲۳ و ۱۳۲۷) با واژه سازی موافق است. خانلری (۱۳۲۳ تا ۱۳۴۶) نیز همچون نفیسی واژه سازی را کار نویسندگان می داند و بر لزوم واژه یابی از زبان طبیعی مردم تأکید می کند. دولت آبادی (۱۳۲۶) معتقد است که واژه سازی باید بر سلیقه و پذیرش مردم مبتنی باشد. محیط طباطبایی (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴) با واژه سازی های فرهنگستان مخالفت می کند و معتقد است که فرهنگستان الفاظ ناسازگار را قبول کرد و ضمناً در بسیاری از موارد به تردید و تغییر رای دچار بود؛ او اضافه می کند که واژه سازی باید همراه با ذوق ادبی باشد. محجوب (۱۳۳۶) نیز با واژه سازی رسمی چندان موافق نیست. خواجه نوری (۱۳۴۰) نظر دکتر معین را این گونه نقل می کند که «از تحمیل

لغات بر مردم باید جلوگیری کرد و فقط باید مردم را در معرض واژه‌های ساخته شده قرار داد. او اعلام می‌کند که وضع لغت، «بدعت» نیست. وحیدزاده (۱۳۴۱) و امام شوشتری (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲) با واژه‌سازی موافق‌اند. راسخ (۱۳۴۹) معتقد است که واژه‌سازی باعث غنای زبان فارسی می‌شود. گل‌گلاب (۱۳۴۹) ضمن موافقت با واژه‌سازی، استفاده از شیوه‌گرته‌برداری و ترجمه به عربی را در واژه‌سازی مجاز می‌شمارد. شعار (۱۳۴۹) در واژه‌یابی و واژه‌سازی، استفاده از واژه‌های شاهنامه را توصیه می‌کند. حق‌شناس (۱۳۵۶)، (۱۳۶۹) واژه‌سازی را نوعی نوآوری زبانی می‌داند و این موضوع را که قواعد مرده‌ی زبان دوباره زایا شوند امری ممکن و طبیعی می‌داند. ضمناً اعلام می‌کند که مرز بین فرایندهای اشتقاق و ترکیب چندان مشخص نیست، به طوری که ممکن است بتوان این دو را جلوه‌های دوگانه‌ی یک چیز دانست. به همین دلیل، او گرایش زبان فارسی یا فارسی‌زبانان را به سمت اشتقاق، امری طبیعی می‌داند و اصرار بر اینکه چون فارسی زبانی ترکیبی است باید ترکیبی هم بماند و این موضوع را که استفاده از فرایند اشتقاق محل طبیعت آن است، خطا تلقی می‌کند. او در مجموع گرایش کنونی را هراس از واژه‌سازی می‌داند. ناصری (۱۳۶۵) واژه‌سازی را تأیید و اعلام می‌کند که بیشترین کوشش فرهنگستان نباید صرف معادل‌سازی و معادل‌یابی شود. او اضافه می‌کند که برای اسامی خاص نباید واژه ساخت، واژه‌های لاتینی را نباید تغییر داد، اما واژه‌هایی را که از زبان روزمره انگلیسی وارد می‌شوند باید عوض کرد. استفاده از اشتقاق‌های عربی و وندهای فارسی را توصیه می‌کند و پذیرش واژه‌های بیگانه را مشروط به تعیین شیوه تلفظ آنها می‌داند.

۳. نگرش در باب برنامه‌ریزی شأن

در این حوزه برنامه‌ریزی به مسائل شأن داخلی و بین‌المللی زبان فارسی، گویش‌ها و زبان‌های دیگر رایج در ایران اشاراتی شده است.

۱.۳. شأن داخلی

اقبال (۱۳۱۲ تا ۱۳۳۹) برای حفظ زبان فارسی که زبان رسمی کشور است، ترویج آموزش زبان فارسی را در دیگر کشورها ضروری دانسته و توجه زیادی از حد به گویش‌ها و زبان‌های دیگر رایج در ایران را برای شأن زبان فارسی مخل و مضر می‌داند. او تقویت زبان فارسی را بر پرداختن به گویش‌ها و زبان‌های رایج دیگر، اولی می‌داند. محیط

طباطبایی (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴) در بیان شأن گویش‌ها اعلام می‌کند که مردم حق دارند گویش‌های خود را دوست داشته باشند.

جعفری (۱۳۵۳) همزمان با اقبال اعلام می‌کند که در توجه به گویش‌ها باید مراقب جایگاه زبان رسمی بود و او صلاح را در این می‌داند که درباره گویش‌ها هیچ اقدامی نشود. سمعی (۱۳۶۷، ۱۳۷۲) کاربرد نابجای زبان محلی و شکسته را از ناهنجاری‌های زبان فارسی امروز می‌داند.

۲.۳. شأن بین‌المللی

امام شوشتری (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲) نسبت به شأن بین‌المللی زبان فارسی اظهار تأسف می‌کند و زبان فارسی را در میان زبان‌های زنده دنیا در رده گویش‌های محلی می‌داند. شهابی (۱۳۴۶) ارتقای شأن بین‌المللی زبان فارسی را منوط به آموزش آن در کشورهای دیگر می‌داند.

۴. نگرش در باب برنامه‌ریزی آموزش زبان

در حوزه برنامه‌ریزی آموزش، باطنی (۱۳۴۶، ۱۳۵۷، ۱۳۶۸) به نکته مورد غفلتی در باب آموزش زبان فارسی اشاره می‌کند و آن اینکه یادگیری زبان، یادگیری یک مهارت است. ایرانی (۱۳۶۷) نیز به کیفیت پایین آموزش زبان فارسی و مسئله جدی بی‌سوادی اشاره می‌کند؛ البته اکثر محققان یکی از راه‌حل‌ها و پیشنهادات اصلاح زبان فارسی را مسئله اصلاح امر آموزش زبان فارسی می‌دانند که در جای خود مفصلاً ذکر خواهد شد.

۵. نگرش در باب ایدئولوژی‌ها و اهداف برنامه‌ریزی زبان

در خصوص ایدئولوژی‌ها و اهداف برنامه‌ریزی زبان می‌توان به موارد «زبان فارسی به عنوان میراث فرهنگی» و در نتیجه، برنامه‌ریزی زبان فارسی با هدف حفظ میراث فرهنگی، یا مخالفت با تحول زبان یا تقویت آن با نگاه به زبان به عنوان ابزار انتقال علم اشاره کرد.

۵.۱. زبان و تحول زبان

در میان افراد مورد نظر هیچ یک با تغییر و تحول زبان مخالفت نکرده‌اند و اکثر افراد تلویحاً یا تصریحاً تحول زبان را امری طبیعی دانسته‌اند. از میان آنها، عده‌ای به تدریجی

بودن تحول زبان تأکید کرده‌اند و ضمناً با ایجاد تغییرات سریع در زبان و استفاده از زور در آن مخالفت کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به فروغی (۱۳۱۵)، تقی‌زاده (۱۳۲۰) و (۱۳۲۶) و نفیسی (۱۳۲۷، ۱۳۲۳) که متوقف نگه‌داشتن زبان را متوقف نگه‌داشتن تمدن می‌داند و نیز به دولت‌آبادی (۱۳۲۶) و وحیدزاده (۱۳۴۱) اشاره کرد. نجفی (۱۳۶۱) علت تحول زبان را در دو چیز می‌داند: نفوذ زبان‌های دیگر و تغییر نیازهای اجتماعی. ضمناً او تحول طبیعی زبان را امری کند و تدریجی می‌داند، اما تحول امروزی زبان‌ها را به سبب هجوم ناگهانی زبان‌های بیگانه تحولی سریع می‌داند. آشوری (۱۳۶۲، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵) نیز تغییر صورت زندگی انسان را باعث تغییر زبان می‌داند و به دگرگونی‌های واژگانی، معنایی و بسامدی اشاره می‌کند. ایرانی (۱۳۶۷) طول عمر هر زبانی را وابسته به قوه ابداع و خلاقیت اصل آن زبان می‌داند. علی‌نژاد (۱۳۶۷) نیز تحول زبان را امری طبیعی قلمداد می‌کند.

۲.۵. زبان، میراث فرهنگی و هویت ملی

در حوزه حفظ زبان با هدف حفظ میراث فرهنگی یا پیوستگی تاریخی و نیز ابزارهای حفظ زبان، می‌توان به گفته‌های رحیم‌زاده صفوی (۱۳۱۲) و عباس اقبال (۱۳۱۲، ۱۳۲۴، ۱۳۳۹) اشاره کرد که به زبان، نگاهی عاطفی داشته‌اند و زبان فارسی را میراث فرهنگی می‌دانند. اما در این میان، باید به نظر امام شوشتری (۱۳۴۵، ۱۳۴۷، ۱۳۵۰، ۱۳۵۲) نیز اشاره کرد که نگاهی ابزاری دارد و زبان را ابزاری می‌داند که هرچه ساده‌تر باشد، کارآمدتر است و اعلام می‌کند که زبان بیش از اینکه به گذشته تعلق داشته باشد، متعلق به حال و آینده است. ایرانی (۱۳۶۷) نیز بر حفظ پیوند با آثار گذشتگان تأکید می‌کند. سمیعی (۱۳۶۷، ۱۳۷۲) همین مطلب را متذکر می‌شود و ضمناً معتقد است که این پیوستگی تاریخی زبان فارسی، حاصل تلاش گذشتگان ماست و اگر ما نیز بخواهیم این پیوستگی را حفظ کنیم، باید تلاش کنیم. صادقی (۱۳۷۲) به دو نقش درونی و بیرونی زبان معیار اشاره می‌کند: ۱. نقش متحدکننده؛ ۲. نقش متمایزکننده که در واقع نگاه عاطفی او را به زبان نشان می‌دهد. ضمناً رحیم‌زاده صفوی (۱۳۱۲) خوب حرف زدن و به طور کلی خوب به کار بردن فارسی را به نوعی حفظ زبان فارسی می‌داند. او در ضمن، زبان را آینه تاریخ یک ملت می‌داند. به این ترتیب، شاید بتوان او، فروغی، خانلری، محیط طباطبایی، شادمان (۱۳۴۰) نقل شده در خواجه‌نوری)، وحیدزاده، امام شوشتری، شهابی، راسخ، صادقی، آشوری و سمیعی را از

جمله افرادی دانست که برای زبان هویتی نمادین قائل اند و به گونه‌ای زبان فارسی را نماد هویت ملی می‌دانند. فروغی (۱۳۱۵ الف و ب) بر خلاف باور غالب امروزی - که مفهوم زبان ملی را مفهوم اروپایی و خاستگاه آن را تشکیل دولت‌های ملی می‌دانند - اعلام می‌کند که در نزد ایرانیان فکر حفظ خصوصیات ملی و ایرانی به هیچ وجه تازگی ندارد. او می‌افزاید که ایرانی‌ها وقتی این سوداها را در سر داشتند که ملل دیگر اصلاً معنی ملیت را نمی‌فهمیدند. دستگردی (۱۳۲۰) و امام شوشتری (۱۳۴۷) زبان فارسی را اساس نژاد و قومیت ایرانیان و استقلال زبان را پایه استقلال ملی می‌دانند. خانلری (۱۳۲۳ تا ۱۳۴۶)، امام شوشتری (۱۳۵۲) و آشوری، ناتوانی زبان فارسی را ناتوانی سخنگویان زبان فارسی می‌دانند. محیط طباطبایی (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴) فارسی را پایه وحدت ملی می‌داند در حالی که صادقی (۱۳۵۲ تا ۱۳۷۲) زبان را عامل تعیین‌کننده‌ای در وحدت ملی نمی‌داند و ارکان وحدت ملی را فرهنگ و نظام سیاسی - اقتصادی واحد می‌داند و زبان را جزئی از فرهنگ قلمداد می‌کند. داوری (۱۳۶۵) نیز معتقد است که وجود زبان مشترک لزوماً مقدم بر تشکیل یک ملت نیست و چه بسا که ملتی به وجود بیاید و زبان مشترک با پیدایش ملت قوام یابد. شادمان (۱۳۴۰)، نقل شده در خواجه‌نوری) وجود بیش از یازده قرن اثر مکتوب فارسی را در حفظ زبان فارسی بسیار مؤثر می‌داند. وحیدزاده (۱۳۴۱) معتقد است که علت فقر علمی و ادبی ما را باید در تاریخ معاصر جست‌وجو کرد. شهابی (۱۳۴۶) فرهنگ کهن ایرانی و زبان فارسی را از جمله نمادهای هویت ملی می‌داند. سمیعی معتقد است که (۱۳۷۲، ۱۳۶۷) عظمت کار فردوسی نتیجه آگاهی، ایمان و همت بالای اوست و این سه مؤلفه را همچنان در اصلاح زبان فارسی مؤثر می‌داند. ربانی (۱۳۷۹) از تحقیق نگرش‌سنجی خود در دانش‌آموزان ایرانی نسبت به هویت ملی چنین نتیجه می‌گیرد که اعتقاد به هویت ملی ایرانی بین اقوام مختلف ایران که زبان‌های غیرفارسی دارند، یکسان است. او معتقد است که دانش‌آموزان، هوشیاری کافی نسبت به هویت ملی‌شان ندارند. او جایگاه زبان فارسی را در میان دانش‌آموزان نسبتاً مناسب ارزیابی می‌کند و می‌گوید که بیش از ۷۰ درصد دانش‌آموزان شاهنامه را سند هویت ملی می‌دانند، اما در عین حال ۶۰ درصد دانش‌آموزان نسبت به انتخاب نام‌های خارجی بی‌میل نیستند.

۳.۵. زبان به عنوان ابزار

زرنیخی (۱۳۸۳) نگاهی ابزاری به زبان دارد و آن را مهم‌ترین ابزار و رسانه برای بالا بردن

آگاهی‌های مردم می‌داند و در این میان، به اهمیت این نکته در توسعه کشور اشاره دارد و تأکید می‌کند که در کشورهایی که زبان رسمی، زبان مادری ساکنان آن کشور باشد، توسعه آسان‌تر متحقق می‌شود.

۶. تگرش در باب متولیان زبان فارسی

در باب متولیان زبان فارسی می‌توان به نظر تقی‌زاده (۱۳۲۰، ۱۳۲۶) و خانلری (۱۳۴۶، ۱۳۴۰، ۱۳۲۳) اشاره کرد که نویسندگان را متولی زبان فارسی می‌دانند. محیط طباطبایی (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴) متولیان زبان فارسی را افرادی می‌داند که در حد کمال با مبادی و مبانی و اصول زبان فارسی آشنا هستند. از طرف دیگر، امام شوشتری (۱۳۵۲، ۱۳۵۰، ۱۳۴۷، ۱۳۴۵) روشنفکران جامعه را مسئول می‌داند. کسروی معتقد است که زبان‌شناسی کار هر کسی نیست و هر بی‌مایه نادانی نمی‌تواند به آن بپردازد. افشار (۱۳۵۲) مالکان و نگاهبانان زبان فارسی را در گذشته علما، شعرا، ادبا و عرفا می‌داند و متولی امروز زبان فارسی را به سبب سیلاب مفاهیم جدید، مدارس و دانشگاه‌ها یا فرهنگستان می‌داند. حق‌شناس (۱۳۶۹، ۱۳۵۶) نیز به این تغییر اشاره دارد و اعلام می‌کند که نوآوری زبانی تاکنون در شمار اختیارات شاعری بوده است، اما امروز اگرچه این اختیار از شاعر گرفته نشده، به زبان‌شناس، دانشمند و صنعتگر هم داده شده است. فرشیدورد (۱۳۶۲) آینده زبان فارسی را در دست مترجمان می‌داند. او عالمان، دانشمندان و نویسندگان کتاب‌های علمی و فنی را نیز در این امر مؤثر می‌داند، ناصری (۱۳۶۵) زبان فارسی را بی‌صاحب و بی‌سرپرست اعلام می‌کند، اما واژه‌سازان زبان فارسی را محققان، مترجمان، ادبا و دیگر علاقه‌مندان می‌داند. او استدلال می‌کند که همه این افراد را نمی‌توان در فرهنگستان جمع کرد و ضمناً نباید آنها را در انفعال قرار داد.

ایرانی (۱۳۶۷) سرنوشت آتی فارسی را در دست رسانه‌های همگانی می‌داند و سمیعی (۱۳۷۲) با تأیید این مطلب، متولی اصلی زبان فارسی را سازمان‌های آموزشی می‌داند. خامنه‌ای (۱۳۶۷) هوشیاری مردم را در حفظ زبان فارسی مؤثر می‌داند. از جمله افرادی که به نحوی مردم را متولی زبان فارسی می‌داند و در این میان مسائلی چون جلوگیری از اعمال زور و تحمیل زبان یا اقلام زبانی به مردم، ضرورت مورد قبول مردم بودن آنها، نقش مردم در حفظ زبان فارسی، ضرورت تربیت ملت در امر زبان، ناآشنایی مردم با فارسی و جلب همکاری مردم را ضروری می‌داند، اقبال است (۱۳۱۲ تا ۱۳۳۹). فروغی (۱۳۱۵) الف و

ب) به مسئله مقبولیت ابداعات از جانب مردم اشاره می‌کند. او معتقد است که ایرانیان با زبان فارسی بیگانه‌اند و تربیت ملت و جلب همکاری عموم را ضروری می‌داند. محبوب (۱۳۳۶) نیز مردم را در جهل مرکب می‌داند و می‌گوید مردم فارسی نمی‌دانند و فکر می‌کنند که فارسی می‌دانند. محیط طباطبایی (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴) با تأکید بر نقش مردم در محافظت از زبان، وظیفه مشترک همه مردم در قبال زبان فارسی را تحصیل، تکمیل و تعلیم متن زبان می‌داند. افشار (۱۳۵۲) به جزوه «پیشنهاد شما چیست؟» که فرهنگستان منتشر کرد، اشاره می‌کند و آن را نشانه توجه این سازمان به ضرورت آگاهی از عقاید مردم ایران نسبت به زبانشان می‌داند و مردم ایران را «باوفایان به زبان فارسی» می‌نامد. حق شناس (۱۳۵۶، ۱۳۶۹) از روحیه ضد واژه‌سازی ایرانیان سخن می‌گوید و معتقد است که وجود این روحیه هرگونه نوآوری زبانی در امر واژگان را برای ما هراس‌انگیز می‌کند. کسروی پیراستن زبان فارسی را جز در سایه همدستی توده انبوه مردم، شدنی نمی‌داند. خانلری (۱۳۲۳ تا ۱۳۴۶) در مرور تاریخ زبان فارسی، حفظ زبان فارسی را در زمان استیلا بیگانگان به تمایلات اکثریت مردم مدیون می‌داند. آشوری (۱۳۶۲ تا ۱۳۷۵) کار اصلاح زبان را نیازمند همکاری، همیاری، احساس مسئولیت جمعی و بسیج توان‌ها و نیروها می‌داند.

۱.۶. فرهنگستان‌ها

آرای این محققان در باب فرهنگستان‌ها به قرار زیر است: فروغی (۱۳۱۵) وظیفه فرهنگستان را به دست دادن راه اصلاح و تکمیل زبان و ادبیات ایرانی و تصفیه و اصلاح زبان فارسی می‌داند. دستگردی (۱۳۲۰) معتقد است که فرهنگستان اول، فارسی را فاسد کرده است. تقی‌زاده (۱۳۲۶) با تأسیس مجدد فرهنگستان موافق است. خانلری (۱۳۲۳ تا ۱۳۴۶) با واژه‌سازی‌های فرهنگستان مخالفت می‌کند و معتقد است که فرهنگستان به جای انجام وظایف اصلی‌اش، یعنی تألیف دستور جامع و کتب علمی، ادبی، فنی و ترجمه و تحقیق در گویش‌ها، به لغت‌سازی پرداخت. محیط طباطبایی (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴) معتقد است که فرهنگستان به مشکلات زبان فارسی توجه نکرده و کیفیت کار آن پایین بوده، ضمن آنکه در جلب اعتماد مردم نیز ناموفق بوده است. خواجه‌نوری (۱۳۴۰) معتقد است که خطای فرهنگستان در لغت‌سازی، تحمیل به جای توصیه بوده است. امام شوشتری (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲) تشکیل فرهنگستان را لازم می‌داند و معتقد است که در کار فرهنگستان هیچ‌گاه

شمشیری در کار نبوده است. افشار (۱۳۵۲) به وجود اختلاف‌های فاحش بین اعضای فرهنگستان اشاره می‌کند و همین را دلیل تعطیلی آن می‌داند. قدرت‌نما (۱۳۵۶) برگفته رئیس فرهنگستان در این باره تأکید می‌کند که کسانی با فرهنگستان به مخالفت برخاستند که کمترین نیاز را به واژه‌گزینی داشته‌اند (یعنی ادبا).

فرشیدورد (۱۳۶۲) تأسیس شورایی را به نام شورای عالی زبان و ادب فارسی لازم می‌داند. ناصری (۱۳۶۵) معتقد است، اگرچه فرهنگستان اول در جهاتی به بیراهه کشیده شد، اما نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری زبان فارسی امروز داشت. ایرانی (۱۳۶۷) تشکیل سازمان یا نهادی را که متولی زبان فارسی باشد، ضروری می‌داند. علی‌نژاد (۱۳۶۷) اعلام می‌کند با اینکه فرهنگستان اول از فرهنگستان دوم عمر کوتاه‌تری داشت، مفیدتر بود و دلیل این ادعای خود را این می‌داند که بسیاری از واژه‌های فرهنگستان اول به‌خوبی رایج شده است، گویی که همیشه در فارسی بوده است. او علت شکست فرهنگستان دوم را ساختن واژه‌های نامأنوس می‌داند و معتقد است که فرهنگستان دوم حتی پیش از تعطیلی مرده بود. او صبغه سیاسی فرهنگستان دوم را بسیار پررنگ‌تر از صبغه فارسی‌دوستی آن می‌داند. صادقی (۱۳۶۲) نتیجه اساسی کار فرهنگستان را معیار شدن واژگان علمی در سطوح علوم ابتدایی می‌داند و معتقد است که پس از تعطیلی فرهنگستان، کار واژه‌گزینی در رشته‌های مختلف دانشگاهی به صورت گروهی و انفرادی، با سرعتی بیشتر ادامه یافت.

۷. نگرش نسبت به مشکلات زبان فارسی

در حوزه مشکلات زبان فارسی، به مشکلات آن در پیکره و شأن زبان فارسی اشاره می‌شود. مثلاً در حوزه پیکره، به مشکلات خط، جدانویسی و سرهم‌نویسی، دستور و ورود دستور زبان خارجی به زبان فارسی از طریق ترجمه، فرهنگ‌نویسی و کمبود واژگان و قرص‌گیری زیاده از حد اشاره می‌شود. ضمناً در همین بخش نظر افراد را درباره خطراتی که متوجه زبان فارسی است و اینکه آیا فارسی در خطر است یا نه و نیز فارسی به عنوان زبان علم بیان می‌کنیم. به مسائل پیکره و شأن و آموزش زبان فارسی در بخش برنامه‌ریزی پیکره و شأن و آموزش اشاره شد.

۱.۷. کمبود واژگان

از جمله مسائلی که در حوزه برنامه‌ریزی پیکره به آن نپرداختیم، مشکل کمبود واژگان

است. در این حوزه، فروغی (۱۳۱۵ الف و ب) از جمله مشکلات زبان فارسی را «فقر اصطلاحاتی» می‌داند. خانلری (۱۳۲۳ تا ۱۳۴۶) با تأیید این مطلب، به مشکل دیگری تحت عنوان «فقر در اوصاف» می‌پردازد. خواجه‌نوری (۱۳۴۰) به کمبود واژگان زبان فارسی اشاره می‌کند و آن را ناشی از تنبلی می‌داند. هویدا (۱۳۴۹) کمبود واژگان را در زبان فارسی ضعف زبان نمی‌داند، بلکه آن را «دلیل ترنم» زبان می‌داند.

۲.۷. قرض‌گیری

۱.۲.۷. قرض‌گیری واژگانی

در باب مفهوم قرض‌گیری که از مشکلات زبان فارسی است، رحیم‌زاده صفوی (۱۳۱۲) قرض‌گیری زیاده از حد را از مشکلات زبان فارسی می‌داند. فروغی نیز با این امر مخالف است و دلیل آن را این می‌داند که قرض‌گیری زیاده از حد به نازاشدن دستگاه صرف فارسی می‌انجامد. باطنی (۱۳۴۶ تا ۱۳۶۸) با قرض‌گیری زیاده از حد مخالف است، چراکه معتقد است که این کار شفافیت واژگان زبان را کم می‌کند و سبب فرسودگی ابزارهای واژه‌سازی و نوعی تنبلی ذهنی می‌شود؛ ضمن اینکه یادگیری واژگان نیز دشوار می‌شود. صادقی (۱۳۵۲ تا ۱۳۷۲) قرض‌گیری را نشان ضعف و فقر زبان نمی‌داند، بلکه دلیل قدرت و حیات یک ملت می‌داند، اما با قرض‌گیری افراطی موافق نیست. فروغی (۱۳۱۵ الف و ب) یکی دیگر از مشکلات زبان فارسی را آمیختگی آن با عربی می‌داند و معتقد است که عربی‌های اضافی را باید از زبان خارج کرد. امام شوشتری (۱۳۵۲ تا ۱۳۴۵) نفوذ عربی را در فارسی یکی از مشکلات زبان فارسی می‌داند؛ به‌ویژه با واژه‌های سنگین عربی به شدت مخالف است و در عین حال، عربی‌زدایی را نه ممکن و نه معقول می‌داند. باطنی (۱۳۴۶ تا ۱۳۶۸) معتقد است که واژه‌های عربی فارسی را غنی کرده‌اند، اما باعث زنگار گرفتن روحیه واژه‌سازی نیز شده‌اند. حق‌شناس (۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹) نیز بر همین عقیده است و واژه‌های تیره را باری سنگین بر حافظه می‌داند و استفاده از منبع حاضر و آماده عربی را موجب نوعی روحیه ضد واژه‌سازی در ایرانیان می‌داند. کسروی وجود واژه‌های عربی را مشکل بزرگ زبان فارسی می‌داند، اما در عین حال عربی‌زدایی و به‌طور کلی بیگانه‌زدایی را فقط بخشی از پیراستن و آراستن زبان فارسی می‌داند.

رحیم‌زاده صفوی (۱۳۱۲)، اقبال (۱۳۱۲ تا ۱۳۳۹)، محیط طباطبایی (۱۳۲۷ تا ۱۳۵۴)، امام شوشتری (۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲)، صادقی (۱۳۵۲ تا ۱۳۷۲)، نجفی (۱۳۶۱)، فرشیدورد (۱۳۶۲) و ایرانی (۱۳۶۷) ورود دستور زبان‌های خارجی را به فارسی از طریق ترجمه، از مشکلات زبان فارسی قلمداد می‌کنند. در این میان، صادقی به گرت‌برداری لغوی، صرفی و نحوی رادیو و تلویزیون اشاره می‌کند. نجفی، خطر اصلی متوجه زبان فارسی را همین مشکل می‌داند. فرشیدورد اضافه می‌کند که ترجمه باید صبغه‌ای از آزادی داشته باشد و ایرانی، حفظ ساختارهای نحوی زبان فارسی را ضروری می‌داند.

۳.۷. آیا فارسی در خطر است؟

اما در مورد در خطر بودن فارسی، اقبال، فروغی، خانلری، محیط طباطبایی، محبوب، وحیدزاده، امام شوشتری، باطنی، امیری فیروزکوهی، صادقی، نجفی، آشوری، فرشیدورد، پورجوادی، و سمیعی به نوعی از وضع زبان فارسی نگران‌اند یا صریحاً فارسی را در خطر می‌دانند. فروغی از جمله خطرات متوجه زبان فارسی را ورود الفاظ بیگانه غیرلازم، وجود ترجمه‌های بسیار بد و مفهوم شدن آنها برای مردم و وارد شدن افراد کم مایه و افراطی در کار زبان می‌داند. خانلری این موضوع را که «مآثر گذشته در ادبیات، حاکم مطلق‌اند» خطری متوجه زبان فارسی می‌داند. محیط طباطبایی غفلت ایرانیان را از قابلیت‌های زبان فارسی؛ محبوب اینکه مردم فارسی نمی‌دانند، ولی فکر می‌کنند فارسی می‌دانند و سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی به آموزش زبان فارسی را؛ و وحیدزاده ناآشنایی نویسندگان به قواعد و اصول زبان را خطری جدی می‌دانند. امام شوشتری صریحاً زبان فارسی را زبانی عقب‌مانده می‌داند و مهم‌ترین خطراتی را که متوجه آن است، چنین برمی‌شمارد: ابهام معانی، هرج و مرج صرفی و نحوی، روشن نبودن تجوید و تلفظ، نفوذ زبان‌های اروپایی، ترجمه‌های تحت‌اللفظی، هجوم نام‌های فنی و صنعتی بیگانه، نازا شدن صرف فارسی و دشواری یاد گرفتن زبان فارسی. باطنی می‌گوید: «هنوز این حقیقت را درک نکرده‌ایم که یادگیری زبان از نوع یادگیری مهارت است نه از نوع یادگیری خبری.» گل‌گلاب ترجمه‌های بد، مخصوصاً ترجمه‌های روزنامه‌نگاران را بسیار خطرناک می‌داند. صادقی اصرار بر خارج کردن لغات قرضی رایج و قطع ارتباط با گذشته زبان را از جمله خطرات متوجه زبان فارسی می‌داند. نجفی نیز نگران است که با این تحول سریع زبان

فارسی، زبان گذشتگان مهجور مانده و فراموش و موجب قطع رابطه با سنت فرهنگی شود. نگرانی دیگر او مختل شدن امر ارتباط در میان مردم است. در عین حال، او خطر اصلی را گرت‌برداری مخصوصاً از نوع معنایی و نحوی آن و نه در واژه‌های عاریتی می‌داند. آشوری معتقد است که چند دهه‌ای است که فارسی گرفتار بحران شده و این بحران را با بحران‌های اجتماعی و تاریخی مرتبط می‌داند. فرشیدورد مهم‌ترین خطر و مسئله زبان فارسی را بی‌سروسامانی وضع ترجمه و مسئول این امر را دانشگاه‌ها و معلمان ادبیات فارسی می‌داند که به فارسی معاصر و ترجمه بی‌توجه‌اند. پورجوادی مهم‌ترین خطر را اقبال با استعدادترین دانشجویان به رشته‌های پزشکی و مهندسی و بی‌رغبتی آنها به دانشکده‌های زبان و ادبیات می‌داند و نیز به فقر ما از حیث کتاب‌های درسی آیین نگارش و استاد واجد صلاحیت این درس، اشاره می‌کند. او خطر دیگر را ضایع شدن حق نویسندگان و مترجمان خوب و زبان‌دان می‌داند.

ایرانی، بزرگ‌ترین خطر را رسانه‌های همگانی می‌داند. سمیعی نیز بر این باور است که رسانه‌ها در امر زبان آسان‌گیراند. او نگران است که نسل‌های آینده و چه بسا جوانان امروز از فهم گلستان و بوستان عاجز شوند. او زبان رسانه‌ها را تقلیدی از زبان شاعرانه می‌داند و از جمله مشخصه‌های زبان رسانه‌ها را به کاربردن کلمات و تعبیرات مهجور، سره‌گرایی، استفاده از تعبیرات قالبی، گرت‌برداری و مبالغه می‌داند. از طرف دیگر، نفیسی (۱۳۲۳) تا (۱۳۲۷) معتقد است که از اواخر قرن سیزده تا عصر او، فارسی پیشرفت کرده و شوشتری نیز نسبت به اصلاح زبان فارسی امیدوار است.

در باب فارسی به عنوان زبان علم، شادمان (به نقل از خواجه‌نوری) می‌گوید که در طول تاریخ زبان فارسی، هرگز زبان علمی کامل نداشته‌ایم. امام شوشتری معتقد است که علت عقب ماندگی ما، نارسایی زبان فارسی است. حق‌شناس معتقد است که زبان علم فارسی امروز، بریده از مردم و زبانی ترجمه‌ای است، به‌غایت واژه‌آگاه است و سخت سرگرم واژه‌سازی و واژه‌بازی. قدرت‌نما، به وجود آمدن مراکزی برای واژه‌گزینی را در رشته‌های مختلف علوم ضروری می‌داند. وجود این مراکز را باعث رفع تشتت واژگانی رشته‌های علمی می‌داند. آشوری، راه دست یافتن به زبان علمی فارسی را زایا و پویا شدن زبان از درون، بدون تعصب و ورزیدن نسبت به ریشه اقلام زبانی می‌داند. فرشیدورد می‌گوید که زبان فارسی باستان و اوستایی و فارسی میانه در زمان خود نیز زبان دین و کشورداری بوده است و نه زبان علم. ناصری، زبان علم را در فارسی، زبانی ملغمه‌ای می‌داند. او به وجود دو

زبان علم قائل است؛ یکی برای عامه مردم (که باید فارسی باشد) و دیگری برای متخصصان (که به عقیده او نمی‌توان آن را فارسی کرد). زرنیخی معتقد است که صرف واژه‌سازی تخصصی توسعه علمی به دنبال نمی‌آورد.

۸. نگرش در باب راه حل‌های مشکلات زبان فارسی

۱.۸. قرض‌گیری

در سخن از راه حل‌های مشکلات زبان فارسی، رحیم‌زاده صفوی (۱۳۱۲) قرض‌گیری را یکی از راه حل‌های مشکل کمبود واژگان می‌داند؛ البته یادآور می‌شود که باید واژه‌های قرضی را تحت قواعد فارسی درآورد. اقبال و فروغی نیز با قرض‌گیری موافقاند؛ البته فروغی، قرض‌گیری را به الفاظ بین‌المللی و نام اشیای مادی محدود می‌کند. تقی‌زاده (۱۳۲۰، ۱۳۲۶) قرض‌گیری را تأیید و اعلام می‌کند که واژه‌های لاتینی رایج در زبان را نیز نباید از زبان بیرون کرد، ضمناً همچون فروغی حفظ صورت اصلی اسامی اشیا را نیز ضروری می‌داند. نفیسی (۱۳۲۳، ۱۳۲۷) در دفاع از قرض‌گیری، رعایت گرفتن را بر سرمایه افزودن می‌داند. خواجه‌نوری، قرض‌گیری را مجاز می‌داند، مشروط بر اینکه واحد زبانی رسا باشد، با روح و دستور زبان فارسی سازگار بوده و خوش‌آهنگ باشد. امام شوشتری نیز ضمن موافقت با قرض‌گیری، اعلام می‌کند که پس از قرض‌گیری باید واژه را از نظر آوایی و ساخت‌واژی با فارسی مطابقت داد و پیش از قرض‌گیری باید مطمئن شد که واژه قرضی در زبان فارسی یا زبان‌های فارسی باستانی و پهلوی هیچ جایگزینی ندارد. گل‌گلاب نیز با تأیید قرض‌گیری، به نزدیک کردن تلفظ واژه به تلفظ فارسی اشاره می‌کند. صادقی قرض‌گیری را تأیید می‌کند و اصرار در خارج کردن لغات خارجی رایج را باعث خراب شدن زبان می‌داند. او وجود لغات مشترک بین زبان‌ها را صرفه‌جویی در وقت و پول می‌داند. ضمناً صادقی معتقد است که پذیرش لغات عربی و ترکی در فارسی هرگز به زور شمشیر نبوده است.

۲.۸. تثبیت شأن فارسی به عنوان زبان رسمی

اقبال — که ظاهراً مشکل زبان فارسی را تثبیت و گسترش زبان فارسی در سطح کشور به عنوان زبان رسمی می‌داند — پیشنهاد می‌کند که خوب است دولت مجلاتی به زبان‌های اقلیت‌های زبانی ایرانی چاپ و در آنها مردم را تشویق کند که زبان فارسی را بیاموزند. او

معتقد است که بین غلبه یک زبان و قدرتمند بودن اهل آن زبان ارتباط مستقیم وجود دارد. پیشنهاد دیگر او حفظ زبان از تعرض بی سوادان و لغت سازان است. ضمناً او معتقد است که زبان دستگاه‌های خبرگزاری باید اصلاح شود و کتب فصیح و بلیغ فارسی طبع و نشر یابد. او کمک به مستشرقان را در انجام تحقیقات زبان فارسی نیز سودمند می‌داند و نیز به مسئله تبلیغ زبان فارسی توجه ویژه‌ای دارد.

فروغی که مشکل زبان فارسی را آمیختگی به زبان‌های عربی می‌داند، اصلاح کار زبان فارسی را به دست معلمان فارسی مدارس می‌داند؛ چاپ کتاب‌های تازه برای جوانان و نوجوانان را ضروری می‌داند و توصیه می‌کند که شعر فارسی به سبب کمتر بودن میزان کلمات قرصی در آن، الگوی فارسی‌نویسی قرار گیرد. او معتقد است هر تغییری که قرار است در زبان اعمال شود، باید تدریجی باشد. ضمناً معتقد است ایرانیان باید ذهن خود را به فارسی مأنوس کنند تا کم‌کم قوه ابداع در زبان را بیابند. بر آموزش زبان فارسی تأکید می‌کند و اصلاح وضع ترجمه را ضروری می‌داند. تقی‌زاده پیشنهاد می‌کند که فرهنگستانی با الگوگیری از مصر و سوریه تشکیل شود.

خانلری برای بهتر شدن وضع زبان فارسی توصیه می‌کند که نویسندگان دنیای درون و بیرون را به چشم خود بنگرند. به علاوه، به یکی از مشخصه‌های زبان فارسی که در واژه‌سازی باید به آن توجه شود، اشاره می‌کند و آن اینکه فارسی، زبان کلمات کوتاه است که به آسانی ترکیب پذیرند. دولت آبادی اصلاح اسلوب نگارش از سطح ابتدایی و توجه به طرز ترکیب‌بندی جملات را ضروری می‌داند. محیط طباطبایی معتقد است برای توسعه زبان فارسی باید به بالا بردن کیفیت ابزاری زبان توجه داشت. او نقش ابزاری زبان را مورد نقش عاطفی می‌داند. محبوب بر لزوم آموزش زبان فارسی تأکید می‌کند.

امام شوشتری نیز آموزش زبان فارسی و آشنایی مردم با زبان فارسی را ضروری می‌داند و پیشنهاد می‌کند که واژه‌های عربی ناهماهنگ با فارسی از زبان بیرون ریخته شود و قواعد واژه‌سازی فارسی بسط یابد. او توجه به امر ترجمه را بسیار ضروری می‌داند و نزدیک کردن زبان گفتار و نوشتار و در نتیجه جلوگیری از به وجود آمدن دو زبان‌گونگی را مهم تلقی می‌کند. او نیز معتقد است، از آنجا که شعر، زبانی پاک است، در اصلاح زبان از آن می‌توان بهره جست. او فهرست‌وار به اقدامات زیر، که از نظر او برای اصلاح زبان فارسی ضرورت دارد، اشاره می‌کند: اخذ اصطلاحات خارجی، نوسازی لغوی، احیای اصطلاحات کهن، نزدیک کردن زبان رسمی به گویش‌های محلی، تنظیم کتب صرف و نحو

منظم، تنظیم قواعد آوایی و تنظیم اصول نقطه گذاری. اما به هر ترتیب، او گام اول را توافق بر سر اصول و احکام اساسی زبان و تحول آن می‌داند.

شهابی، تشکیل انجمن مشترک زبان فارسی در کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان را امری ضروری می‌داند. باطنی، وظیفه آموزش زبان فارسی را در مدارس تدریس گونه‌های زبان فارسی می‌داند که این آموزش نیز مستلزم یادگیری آگاهانه است. او توصیف ادبی زبان فارسی را کافی می‌داند و توصیه می‌کند توانایی‌ها و ضعف‌های زبان فارسی بررسی شود. شهیدی، فراگیری زبان و ادبیات عربی را در کنار فارسی برای ایرانیان ضروری می‌داند. هویدا، ترویج ساده‌نویسی را ضروری می‌داند و می‌گوید باید دیروز زبانمان را به فردای آن متصل کنیم. صادقی نیز به خلوص بیشتر شعر از واژه‌های قرضی اشاره می‌کند و تسهیل تعلیم فارسی را گامی در جهت تقویت فارسی می‌داند.

حق‌شناس، مشکل زبان فارسی را نیاز به واژه‌های نو می‌داند، به نظر او امکانات واژه‌سازی فارسی بسیار زیاد است و از مقاومت روحی ایرانیان در مقابل واژه‌سازی اظهار تأسف می‌کند؛ البته می‌گوید مشکل زبان علم ما فقط واژه‌سازی نیست. او اضافه می‌کند که ایجاد تحول در امر آموزش زبان فارسی از دبستان تا دانشگاه ضروری است. ضمناً تشویق و ترغیب افراد را به تألیف کتب در کنار ترجمه، امری ضروری می‌داند و معتقد است که «باید علم پروراند تا صاحب زبان علم شد». به علاوه، ترویج امر ویرایش را کاری مفید می‌داند و بالاخره تأسیس فرهنگستان را پیشنهاد می‌دهد.

کسروی، ضمن اعلام مرجح بودن صورت‌های ساده فعلی، می‌گوید که قصد او در اصلاح زبان فارسی فراوان کردن پیشوندها و پسوندها در آن است. نجفی، ترجمه‌های شتابزده خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها را در تخریب زبان فارسی مؤثر و علاج کار را واژه‌سازی می‌داند.

داوری، شکل‌گیری یک ملت را با رجوع به گذشته و آداب و قواعد و قوانین قومی و به دست آوردن نوعی اعتماد به خود و خودآگاهی ملی ممکن و میسر می‌داند. فرشیدورد، راه تقویت زبان فارسی را اصلاح وضع آموزش و تدریس فارسی در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و تعلیم انشاء و ترجمه در آموزشگاه‌ها و رادیو و تلویزیون و نیز تشویق نویسندگان، هنرمندان و شاعران می‌داند. او نشر اداری و خبری را خصوصاً محتاج اصلاح می‌داند.

ناصری، چاره مشکل زبان فارسی را تشکیل فرهنگستان می‌داند و معتقد است فرهنگستان جدید نباید بیشترین کوشش خود را صرف معادل‌یابی کند، بلکه باید اصولی را

تهیه و در اختیار همگان قرار دهد. او معتقد است باید اصولی وضع شود تا حد و مرزهای بیگانه‌پذیری زبان علم متخصصان را نیز مشخص کند. سمیعی، غنی کردن زبان فارسی را مشروط به چند امر می‌داند: ۱. تتبع در آثار گذشتگان؛ ۲. مایه گرفتن از زبان و فرهنگ مردم و زبان‌های محلی. بالاخره زرنیخی برای توسعه زبان فارسی به عنوان زبان علم، اطلاع‌رسانی و افزایش سطح آگاهی مردم را بسیار ضروری می‌داند.

۹. نتیجه‌گیری

به طور کلی و با توجه به نگرش‌های ۴۳ محقق و صاحب‌نظر در طول هفتاد سال اخیر، یعنی از زمان تقریبی تشکیل فرهنگستان اول تا پایان دهه اول عمر فرهنگستان سوم، مسائل مطرح شده در باب زبان فارسی و برنامه‌ریزی زبان فارسی را به طریق زیر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

۱. برنامه‌ریزی پیکره

- الف. خط و املا (استانداردسازی و اصلاح)؛
- ب. نحو: دستورنویسی (استانداردسازی و اصلاح)؛
- ج. واژگان: فرهنگ‌نویسی (استانداردسازی و اصلاح)، واژه‌سازی (ابداع)، واژه‌یابی (نوسازی یا احیا).

۲. برنامه‌ریزی شأن

- الف. شأن بین‌المللی زبان، فارسی به عنوان زبان رسمی؛
 - فارسی به عنوان زبان علم؛
 - توجه به گویش‌ها؛
 - توجه به زبان‌های دیگر رایج در ایران؛
 - توجه به نقش ابزاری زبان فارسی؛
 - توجه به نقش عاطفی زبان فارسی؛
- ب. شأن خارجی زبان، توجه به وضع فارسی در دیگر کشورهای فارسی زبان و استاندارد کردن آن؛
 - توجه به جایگاه زبان فارسی در میان زبان‌های دیگر و ترویج و گسترش آن در خارج از ایران.

۳. برنامه‌ریزی آموزش زبان فارسی:

- الف. روزآمد کردن و استاندارد کردن شیوه‌های آموزش زبان فارسی؛
- آموزش زبان فارسی به عنوان یک مهارت؛
ب. گسترش و استاندارد کردن آموزش زبان فارسی در خارج از کشور؛
- در کشورهای فارسی زبان؛
- در کشورهای غیر فارسی زبان.

۴. ایدئولوژی‌ها و اهداف برنامه‌ریزی زبان فارسی:

- الف. حفظ زبان فارسی؛
- فارسی به عنوان میراث فرهنگی؛
- فارسی زنجیر اتصال‌دهنده ما به گذشته؛
- حافظ تداوم فرهنگی؛
- احیای صورت‌های قدیم فارسی؛
- سره‌گرایی بیگانه‌ستیزی
- کهنه‌گرایی؛
ب. تقویت زبان فارسی؛
- اصلاح زبان فارسی؛
- استاندارد کردن زبان فارسی؛
ج. نگرش نسبت به تحول زبان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پتلا جامع علوم انسانی
۵. متولیان برنامه‌ریزی زبان فارسی:
الف. فرهنگستان؛
ب. مؤسسات آموزشی؛
ج. رسانه‌های همگانی (روزنامه‌نگاری و خبرگزاری‌ها)؛
د. نویسندگان، دانشمندان، ادیبان، مترجمان؛
ه. مردم.

۶. مشکلات زبان فارسی:

الف. در پیکره زبان: مشکلات خط و املا؛

- دستور و ورود دستور زبان خارجی به زبان فارسی از طریق ترجمه فرهنگ نویسی، کمبود واژگان و مشکل قرض‌گیری زیاد از حد؛

ب. در شأن زبان: ورود گویش‌ها به زبان رسمی؛

- زبان علمی فارسی؛

ج. در آموزش زبان فارسی: قدیمی بودن شیوه‌های آموزش زبان فارسی: آموزش زبان به عنوان یک مهارت؛

- بی‌توجهی به آموزش زبان فارسی؛

- نبود کتب مناسب آموزش زبان فارسی؛

د. متولیان زبان فارسی: بی‌توجهی به امر تربیت معلم فارسی؛

- بی‌توجهی به امر تربیت معلم نگارش فارسی؛

- بی‌توجهی به امر تربیت مترجم.

۷. راه حل مشکلات زبان فارسی

الف. مشکلات مربوط به پیکره زبان فارسی:

خط:

۱. تنظیم اصول نقطه‌گذاری؛

۲. تنظیم قواعد آوایی: *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

نحو:

۳. توجه به ترکیب‌بندی جملات؛

۴. تنظیم کتب صرف و نحو؛

۵. ترویج امر و پیرایش؛

۶. اصلاح نشر اداری و خبری.

واژگان:

۷. قرض‌گیری: در حوزه الفاظ بین‌المللی؛

نام اشیای مادی؛ به شرط اینکه معادلی در فارسی یا زبان‌های باستانی و پهلوی

وجود نداشته باشد؛ رسا باشد؛ خوش‌آوا باشد.

۸. منطبق کردن واژه قرصی با زبان فارسی از نظر آوایی و ساختوازی و وارد کردن آن در نظام صرفی زبان فارسی؛

۹. بسط قواعد واژه‌سازی و استفاده از امکانات بسیار واژه‌سازی فارسی از جمله ترکیب‌پذیری آسان کلمات فارسی و واژه‌سازی و فراوان کردن پیشوندها و پسوندها؛

۱۰. بیرون ریختن واژه‌های عربی ناهماهنگ با فارسی؛

۱۱. احیای اصطلاحات کهن؛

۱۲. حفظ واژه‌های لاتینی رایج در زبان فارسی؛

۱۳. تدوین اصولی که حد و مرز بیگانه‌پذیری زبان علم متخصصان را مشخص کند؛

ب. مشکلات مربوط به شأن زبان فارسی:

شأن داخلی:

۱. تبلیغ برای زبان فارسی و اصلاح نگرش‌های مردم از جمله از بین بردن مقاومت روحی ایرانیان در مقابل ابداع و واژه‌سازی، تشویق نویسندگان، هنرمندان و شاعران، اطلاع‌رسانی و بالا بردن سطح آگاهی‌های مردم، ایجاد حس اعتماد به نفس و خودآگاهی؛

۲. بالا بردن کیفیت ابزاری زبان فارسی؛

۳. نزدیک کردن زبان گفتار و نوشتار؛

۴. نزدیک کردن زبان رسمی و گویش‌های محلی؛

۵. حفظ اتصال زبان فارسی با گذشته؛

۶. تثبیت و گسترش زبان فارسی در سطح کشور به عنوان زبان رسمی با چاپ جملاتی به زبان‌های اقلیت با محتوای تبلیغ برای زبان فارسی؛

شأن خارجی:

۷. تشکیل انجمن مشترک زبان فارسی در کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان؛

۸. آموزش زبان فارسی در کشورهای خارجی؛

ج. مشکلات مربوط به آمیختگی به زبان‌های غربی:

۱. الگو قرار دادن شعر فارسی به سبب کمتر بودن میزان کلمات و ساخت‌های

قرصی در آن در امر فارسی نویسی؛

۲. اصلاح وضع ترجمه؛

۳. تشویق به تألیف در کنار ترجمه؛

د. مشکلات مربوط به آموزش زبان فارسی:

ابزارهای آموزش:

۱. طبع و نثر کتب فصیح و بلیغ و کتاب‌های تازه برای جوانان و نوجوانان؛

۲. تربیت معلمان فارسی مدارس و دانشگاه‌ها؛

خود آموزش:

۳. اصلاح آموزش زبان فارسی از طرق اصلاح اسلوب نگارش از سطوح ابتدایی؛

تبدیل آموزش زبان فارسی به آموزش یک مهارت و نه آموزش خبری؛ تسهیل

آموزش زبان فارسی؛ آموزش گونه‌های زبان فارسی؛ ترویج ساده‌نویسی که اساس

سالم‌نویسی است؛

ه. مشکلات مربوط به متولیان زبان فارسی:

۱. حفظ زبان از تعرض بی‌سوادان و لغت‌سازان؛

۲. اصلاح زبان دستگاه‌های خبرگزاری؛

۳. مأنوس کردن ذهن ایرانیان با فارسی؛

۴. تشکیل فرهنگستان/فرهنگستانی که بیشترین کوشش خود را معطوف معادل‌یابی

و معادل‌سازی نکند، بلکه اصول و ضوابطی را تهیه کند و آن را در اختیار مردم قرار

دهد.

۵. نویسندگان به دنیا با چشمان خود بنگرند؛

و. مشکلات دیگر:

۱. تتبع و تحقیق در زبان فارسی و آثار گذشتگان از جمله بررسی توانایی‌ها و

ضعف‌های فارسی؛

۲. استفاده از زبان و فرهنگ مردم و زبان‌های محلی در کار اصلاح زبان.

لازم است گفته شود که از میان راه‌حل‌های کلی فوق، اکثر افراد بر اصلاح آموزش زبان

فارسی تأکید ویژه کرده‌اند و یکی از آنها گام اول هر اقدامی در جهت اصلاح زبان فارسی

را توافق متولیان بر سر اصول و احکام اساسی زبان و تحول زبان می‌داند. ضمناً از میان این

چهل و سه نفر، تنها فرشیدورد توجه به تعلیم زبان خارجی را موجب غنی شدن زبان رسمی

می‌داند.

کتابنامه

۱. استعلامی، محمد، «باید به زبان طبیعی مردم برای آنها حرف زد»، تلاش، ۱۳۴۹، ص ۷۳.
۲. افشار، ایرج، «نفوذ زبان‌های بیگانه در زبان فارسی»، آموزش و پرورش، ج ۲۵، شماره ۵، ۱۳۳۰، ص ۳۲.
۳. افشار، ایرج، «زبان ملی و زبان علمی»، راهنمای کتاب، س ۱۶، ش ۱۰-۱۲، ۱۳۵۲.
۴. اقبال، عباس، «سیاست زبان»، یادگار، س دوم، ش ۶، ۱۳۲۴، صص ۱-۷.
۵. اقبال، عباس، «فارسی ساختگی»، مهر، س اول، ش ۶، ۱۳۱۲، ص ۴۳۵.
۶. امام شوشتری، محمدعلی، «آرایش و پیرایش زبان»، در سخنرانی‌های نخستین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲، صص ۸-۲۰.
۷. ایرانی، ناصر، «زبان فارسی را حفظ کنیم»، نشر دانش، س ۸، ش ۲، ۱۳۶۷، صص ۱۶-۲۳.
۸. آشوری، داریوش، «نگاهی به دگرذیسی زبان فارسی»، مسائل نشر فارسی، مجموعه سخنرانی‌های اولین سمینار نگارش فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، صص ۵۷-۶۸.
۹. آشوری، داریوش، «روح علمی و زبان علمی از دیدگاه تاریخی»، زبان فارسی، زبان علم، مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار نگارش فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، صص ۱۱۱-۱۲۱.
۱۰. آشوری، داریوش، بازاندیشی زبان فارسی، تهران، نشر مرکز، ویرایش دوم، ۱۳۷۵.
۱۱. باطنی، محمدرضا، «آموختن زبان فارسی به عنوان یک ابزار علمی»، ۱۳۴۶.
۱۲. باطنی، محمدرضا، «طرح‌ریزی و نوسازی زبان فارسی»، جهان نو، ش ۹، ۱۳۴۸، ص ۷.
۱۳. باطنی، محمدرضا، «فارسی زبان عقیم؟»، آدینه، ش ۳۳، ۱۳۶۸، صص ۶۶-۷۱.
۱۴. بهرامی‌ا قدم، شهریار، «واژه‌سازی در حوزه فنی به شیوه واژه‌سازان گمنام»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، ۱۳۷۸، مرکز نشر دانشگاهی.

۱۵. پورجوادی، نصرالله، «مسائل زبان فارسی و بیماری فرهنگی»، نشر دانش، دوره ۸، ش ۴، ۱۳۶۷.
۱۶. پورجوادی، نصرالله، سمیعی (گیلانی)، احمد، «فرهنگستان و مسئله واژه‌های بیگانه»، نشر دانش، س ۱۳، ش ۳، ۱۳۷۲، صص ۲-۳.
۱۷. تورسان زاده، اکبر، «قلمرو زبان فارسی»، آینده، س ۱۸، ۱۳۷۱، ص ۵.
۱۸. جعفری، محمد مهدی، «فرهنگستان و سرنوشت پژوهش در جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۶۸.
۱۹. جعفری، یونس، «زبان، زبان‌ها و گویش‌ها»، سخن، دوره ۲۳، ۱۳۵۳، ص ۴۷۱.
۲۰. حق شناس، علی محمد، «بلوای واژه‌سازی»، نگین، س ۱۳، ش ۱۴۹، ۱۳۵۶.
۲۱. حق شناس، علی محمد، «در جست‌وجوی زبان علم»، مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱۴، ۱۳۶۹، صص ۴۹-۵۵.
۲۲. حق شناس، علی محمد، «واژه‌سازی درون متن یک علاج قطعی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸، «در جست‌وجوی زبان علم».
۲۳. خامنه‌ای، سید علی، «عظمت زبان فارسی و لزوم حراست از آن»، نشر دانش، دوره ۸، ش ۴، ۱۳۶۷، ص ۵.
۲۴. داوری اردکانی، رضا، ناسیونالیسم و انقلاب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۵. دولت‌آبادی، یحیی، «نثر فارسی»، آینده، ج ۲، ش ۲۴، ۱۳۲۶، ص ۸۵۸.
۲۶. رحیم‌زاده صفوی، «کاپیتولاسیون ادبی را هم باید نابود کرد»، مه‌پر، س ۱، ش ۱، ۱۳۱۲، ص ۶۵.
۲۷. رفیعی‌نژاد، محسن، «مشکل از زبان فارسی است یا از فارسی زبان»، در مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، صص ۲۱۲-۲۲۲.
۲۸. روستایی، محسن، «پیشینه‌ای از نخستین فرهنگستان ایران و واژه‌های گمشده»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۱-۱۸۸.
۲۹. سمیعی (گیلانی)، احمد، «زبان محلی، زبان شکسته و بهره‌برداری از فرهنگ مردم در صدا و سیما»، نشر دانش، دوره ۸، ش ۴، ۱۳۶۷، ص ۱۵۵.

۳۰. سمیعی (گیلانی)، احمد، «تأثیر شعر در زبان صدا و سیما»، ۱۳۷۲.
۳۱. شفیع کدکنی، محمدرضا، «نکته‌ای درباره لغت‌سازان»، انتقاد کتاب، ش ۳، ۱۳۴۷، صص ۳۲-۳۴.
۳۲. شهیدی، جعفر، «مشکلات زبان فارسی در حال و آینده»، زبان فارسی، زبان علم، مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار نگارش فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، صص ۱۹-۲۸.
۳۳. شهیدی، جعفر، «تطور لغت و نیازمندی‌های امروز»، از دیروز تا امروز، مجموعه مقاله‌ها، تهران، قطره، ۱۳۷۲، صص ۵۷۱-۵۷۶.
۳۴. شهیدی، سیدجعفر، «زبان و ادبیات عربی و اهمیت آن برای زبان فارسی»، ۱۳۴۹.
۳۵. صادقی جورابچی، رضا، «زبان علمی فارسی و پیشنهاداتی در راه اصلاح آن»، نشر دانش، س ۱۴، ش ۱ و ۲، ۱۳۷۲، صص ۵-۸.
۳۶. صادقی، علی‌اشرف، «زبان فارسی در فرهنگستان»، راهنمای کتاب، س ۱۶، ش ۱۰ و ۱۲، ۱۳۵۲، صص ۸-۱۳.
۳۷. صادقی، علی‌اشرف، «زبان معیار»، نشر دانش، دوره ۳، ش ۴، ۱۳۶۲، صص ۱۶-۲۱.
۳۸. صادقی، علی‌اشرف، «نقش فرهنگستان در برنامه‌ریزی برای زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۲، ۱۳۷۵، صص ۱۴۸-۱۶۱.
۳۹. علی‌نژاد، سیروس، «سنگ بنای فرهنگستان زبان راجح نگذاریم»، آدینه، ش ۴۲، ۱۳۶۸، صص ۸-۹.
۴۰. فرشیدورد، خسرو، «طرحی برای تقویت زبان فارسی»، نشر دانش، س ۳، ش ۶، ۱۳۶۲، ص ۱۰.
۴۱. فروغی، محمدعلی، مقالات فروغی، به کوشش حبیب یغمایی، ۱۳۵۵ (تجدید چاپ)، ج ۱، تهران، ۱۳۵۵.
۴۲. فره‌وشی، بهرام، «هر زبانی که بخواهد پیشرفت کند، خواه ناخواه باید سابقه کهن خویش را از نظر دور ندارد»، تلاش، ش ۱۸، ۱۳۴۸، ص ۷۰.
۴۳. قدرت‌نما، قهرمان، «نقش فرهنگستان»، رودکی، ش ۷۲، ۱۳۵۶، صص ۲۸-۲۹.
۴۴. کافی، علی، «اطلاع‌رسانی و زبان»، نشر دانش، س ۱۱، ش ۲، ۱۳۶۹، صص ۲۸-۳۱.

۴۵. کافی، علی، «پیشنهادی برای سازماندهی امر ترجمه در رشته‌های علمی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۳، صص ۲۰۱-۱۸۸.
۴۶. کسروی، احمد، «پیراستن زبان فارسی جز در سایه همدستی توده انبوه مردم شدنی نیست»، تهران، سپهر، ۱۳۵۷.
۴۷. کسروی، احمد، «در پیرامون و پیراستن و بسامان گردانیدن زبان»، در نوشته‌های کسروی به کوشش حسین یزدانیان، تهران، سپهر، ۱۳۵۷، صص ۳۱-۳۱۸.
۴۸. گل‌گلاب، حسین، «شش سال در فرهنگستان»، سالنامه دنیا، س ۲۶، ۱۳۴۹، صص ۳۶۶-۳۶۳.
۴۹. محیط طباطبایی، محمد، «نگهبانی زبان فارسی»، ۱۳۴۹.
۵۰. محیط طباطبایی، محمد، «زبان زنده»، یغما، س ۲۱، ش ۴، ۱۳۲۷، ص ۱۶۹.
۵۱. محیط طباطبایی، محمد، «کار فرهنگستان از زبان تا فارسی دری»، وحید، س ۸، ش ۱، ۱۳۴۹، ص ۶.
۵۲. محیط طباطبایی، محمد، «لغت، زبان و فرهنگ ملی»، ۱۳۵۴.
۵۳. محیط طباطبایی، محمد، «لغت زبان و فرهنگ ملی»، راهنمای کتاب، س ۱۸، ش ۷ و ۹، ۱۳۵۴، صص ۷۲۸-۷۳۸.
۵۴. منصوری، رضا، «چرا و چگونه زبان فارسی باید زبان علمی باشد؟»، ۱۳۷۴.
۵۵. ناتل خانلری، پرویز، «معارضه فارسی و عربی»، سخن، دوره ۲۰، ش ۱۱، ۱۳۵۰، صص ۹۸۱-۹۸۶.
۵۶. ناصری، کیومرث، «نکاتی درباره زبان علمی فارسی»، زبان فارسی، زبان علم، مجموعه سخنرانی‌های دومین سمینار نگارش فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، صص ۹۱-۹۶.
۵۷. نجفی، ابوالحسن، «آیا زبان فارسی در خطر است؟»، درباره زبان فارسی، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، صص ۳-۲۸.
۵۸. نفیسی، سعید، «ماجرای زبان فارسی»، جهان نو، س ۳، ش ۸، ۱۳۲۷، ص ۱۷۷.
۵۹. هویدا، امیرعباس، «آینده زبان فارسی»، راهنمای کتاب، س ۱۳، ش ۸ و ۹، ۱۳۴۹، صص ۵۲۹-۵۳۲.

۶۰. یارمحمدی، لطف‌الله، «زوال زبان‌ها و لهجه‌ها: بیان مشکل و چاره‌جویی»، نامه فرهنگستان علوم، س ۲، ش ۲، ۱۳۷۴، صص ۱۵-۳۳.
۶۱. یارمحمدی، لطف‌الله، «زبان و فرهنگ»، نامه فرهنگ، ش ۳۴، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۳۵.
۶۲. یغمایی، حبیب، «تأسیس فرهنگستان»، یغما، س ۲۱، ۱۳۴۷، صص ۲۹۳-۲۹۸.
۶۳. یوسفی، غلامحسین، «زبان فارسی، بنیان فکر و فرهنگ ما»، کلک، ش ۲۳ و ۲۴، ۱۳۷۰، صص ۷-۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی